

ایمانوئل والرستین^۱ کتاب «The modern world system» را در سال ۱۹۷۴ م. منتشر نمود که نقطه عطفی در حوزه جامعه‌شناسی امریکا محسوب می‌شود. از همان آغاز چهارچوب تئوریک کتاب با استقبال زیادی از محافل علمی جهان روبرو شد و تا کنون کتاب M.W.S به ۹ زبان ترجمه شده است.

والرستین در ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۸ م. بدنیا آمد. تمام مراحل تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه کلمبیا گذراند. و در سال ۱۹۵۹ به اخذ درجه دکتری نائل شد. وی سپس به عضویت هیأت علمی دانشگاه کلمبیا در آمد. و بعد از چند سال تدریس در آنجا به دانشگاه مک گیل مونترال عزیمت نمود و حدود پنج سال در آنجا به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۷۹ م والرستین به عنوان استاد ممتاز (Disting - Professor) دانشگاه دولتی نیویورک در بینگهامتن پذیرفته شد.

والرستین در سال ۱۹۷۵ م بخاطر اثر مهمش (The modern world system) جایزه عملی سوروکین را از انجمن جامعه‌شناسان امریکا دریافت نمود. از آن زمان تا کنون وی برای تبیین و تشریح بیشتر تئوری M.W.S مقالات زیادی را منتشر نموده است.

بسیاری از جامعه‌شناسان در سراسر دنیا نظرات وی را نه تنها به منظور کاربردی در موارد خاص مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار داده بلکه از چارچوبه‌های ارائه شده توسط وی استفاده‌های (Heuristic) پژوهشی نیز نموده‌اند.

نقش عمده والرستین در تئوری M.W.S احیاء رهیافت تاریخی در گستره جامعه‌شناسی است. اثر وی یکی از مهمترین آثار در جامعه‌شناسی در سالهای اخیر است و او را در ردیف بزرگان جامعه‌شناسی مانند کارل مارکس، ماکس وبر، امیل دورکهایم و هربرت اسپنسر قرار می‌دهد.

والرستین طلایه دار احیاء رهیافت تاریخی با پایه‌های قوی تئوریک در عرصه جامعه‌شناسی می‌باشد.

پس از جنگ جهانی دوم احساس بود جوامع توسعه نیافته در جهت گذار از مدرنیسم دچار درد زایمان بزرگ دگرگونی عظیم هستند. جامعه‌شناسان دهه ۱۹۵۰ به این سو تئوریهای مختلفی چون «تئوری نوسازی» و «تئوری

نگرشی بر

«ساختار پیوسته»

جدید جهانی»

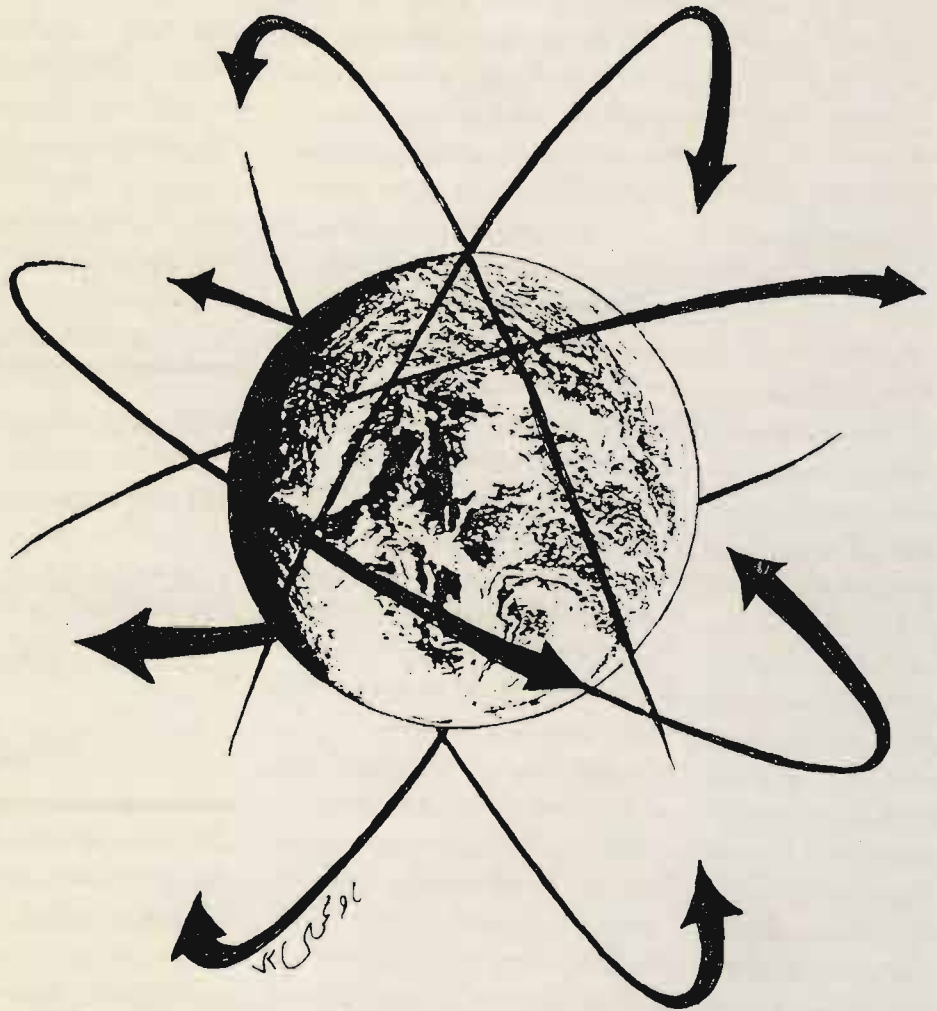
رزاقی سیاهرودی

وابستگی» در تجزیه و تحلیل ماهیت توسعه نیافتگی و توسعه ناموزون ابراز کرده است. ضعف اساس تمامی رهیافت‌های فوق است که به مسأله ماهیت دقیق پیوستگی‌های متقابل عوامل «داخلی» «خارجی» در تبیین توسعه نیافتگی نپرداخته و جهان را بصورت یک کل منسجم که دارای اجزاء متفاوت با یکدیگر و ویژه‌های خاص که بقای سیستم جهانی تضمین می‌کند بررسی نمی‌نمایند. یک شیوه اساسی در برخورد عوامل

ملی و خارجی در تبیین توسعه نیافتگی و توسعه ناموزون از سوی والرستین طرح شده است و به سئوالات اساسی چون: ریشه ها و دلونگی نکون سیستم جدید جهانی، سومنیات و جوهر ذاتی سیستم ایمنالیزم - سیستم بین الدولی، دلونگی رشد و گسترش آن و... پاسخ میدهد و اندیشمندان متعددی پاسخهایی را

ابتدا در قرن شانزدهم در بخش کوچکی از اروپا (COC) شکل گرفته و در قرون هیجده و نوزده پیشرفت کرده و در قرن بیستم تمامی جوامع را در بر گرفته است. والرستین بر تحلیل توسعه نیافتگی در چارچوب یک واحد ارضی معین، خط بطلان می کشد. فرض اساسی وی آنست که پدیده های توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی

است. این سیستم از ویژگی های خاصی برخوردار است. سیستم جهانی دارای نوعی سازمان یافتگی اقتصادی است که «تقسیم کار جهانی» واحدی را در برمی گیرد؛ بگونه ایکه بستر یکپارچه اقتصادی پذیرای فرهنگها و دولت - ملت های متعدد می گردد. والرستین دیدگاه سنتی پیرامون اقتصاد جهانی، یعنی فرض وجود



استفاده چارچوب M.W.S تهیه نموده اند. ایمانوئل والرستین در صدد آنست که سه ناهمگون نظام سرمایه داری جهانی را ایجاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نمایی آن بشناسد و نیز تکامل تاریخی کشور یا منطقه ای را در یک قالب نایی - زمانی جهانی بگنجاند، بگونه ای اقتصاد جهانی سرمایه داری را از زمان ای آن در برگیرد. مهمترین ادعای وی است که در عصر جدید، سیستم اجتماعی پدید و رای مرزهای ملی پدید آمده که

تنها در پیوند بافرایند ادواری و گرایشات مادی کل اقتصاد جهانی قابل درکند. وی برای پاسخ به علل توسعه نیافتگی و توسعه ی ناموزون نظام سرمایه داری جهانی به تشریح و تبیین ساختار Modern world system میپردازد.

۱- سیمای عمومی Modern world system [= نظام نوین جهانی]

این سیستم مجموعه ای از روابط نسبتاً پایدار سیاسی - اقتصادی است که از قرن شانزدهم به بعد خصلت جهانی بخود گرفته

اقتصادهای ملی مستقل و جدا از هم که فقط با یکدیگر مبادله ی تجاری دارند، را مورد انتقاد قرار میدهد و معتقد است مفهوم اقتصاد جهانی به این معنی است که یک تقسیم کار جهانی وسیع و نسبتاً کامل همراه با فرایند تولیدی واحدی وجود دارد که در یک بازار گسترده از راههای مختلف، به هم مربوط می شوند. بنظر وی تقسیم کار جهانی واحد، زمانی پدید می آید که چرخهای اقتصادی به همدیگر وابسته و تبادل کالاها برای دو طرف مبادله



حیاتی باشند. در این تقسیم کار هر بخش یا حوزه‌ای، تولید یک یا چند کالای مشخص را برای سیستم جهانی بعهده می‌گیرد و آنچه را نیز نیاز دارد از آنها دریافت می‌کند. بدین ترتیب اقتصاد جهانی در یک شبکه کامل وابستگی متقابل فزاینده به هم پیوند خورده است. وی معتقد است مهمترین ویژگی‌ای که اقتصاد جهانی Modern world system را از اسلاف تاریخی خود متمایز می‌سازد، کاپیتالیسم capitalism و سیستم بین‌الدولی The Inter state system است.

۱/۱ - کاپیتالیسم: بنظر والرستین سیستم سرمایه‌داری بر سه اصل عمده استوار است: الف- به حداکثر رساندن سود و جستجو برای یافتن امتیازات رقابتی از

وضع کشورهای شبه پیرامون در روند اقتصادی آن است که به عنوان مراکز منطقه‌ای تجاری و مالی عمل می‌کنند، و ارزش اضافی را از پیرامون جمع‌آوری کرده و به مرکز انتقال می‌دهند.

طریق کار آمد کردن روشها، ب - تلاش مداوم برای انباشت سرمایه، ج - استثمار کارگران به وسیله صاحبان وسایل تولید. بنظر وی تحصیل ارزش اضافی منجر به قطبی شدن و نابرابری در سطح ملی و بین‌المللی می‌گردد. گرچه وی مقوله‌ی استثمار را امری قدیمی میدانند، اما معتقد است طریقه‌ی استثمار در عصر جدید با گذشته متفاوت می‌باشد. در سرمایه‌داری نوین، این صاحبان ابزار تولید هستند که از متن مناسبات تولیدی، ارزش اضافی را تحصیل می‌کنند و نقش دولت، اعمال اجبار جهت حفظ این روابط تولیدی میان کارگر و کارفرما است. لذا کاپیتالیسم خصلت ذاتی نظام نوین جهانی است که در متن یک سیستم بین‌الدولی شکل گرفته و

نهادهای جامعه بگونه‌ای سازمان یافته‌اند که نیازهای این سیستم یعنی سیستم جهانی سرمایه‌داری را مرتفع سازند. لذا بدون در نظر گرفتن این نکته نمی‌توان نهادها و روابط اجتماعی سیستم جهانی را درک کرد. شیوه مخصوص استثمار و استحصال مازاد در یک بخش از سیستم نتیجه طبیعی پذیرش سرمایه‌داری بعنوان یک کل در سیستم جهانی است، بگونه‌ای که این مناسبات اجازه نمی‌دهند یک دولت به تنهایی بتواند قدرت مطلقه را در یک منطقه‌ی جغرافیایی بدست آورده، از این طریق کل سیستم را تابع خود سازد.

۱/۲ - سیستم بین‌الدولی
The Inter state system

بنظر والرستین سازمان سیاسی سیستم جهانی از نظر تاریخی منحصر بفرد است زیرا در آن هیچ واحد سیاسی نتوانسته سلطه کامل بر سیستم را بدست آورد. سازمان سیاسی این سیستم یک سازمان بین‌الدولی است که مشخصه‌ی آن رقابت بین دولت - ملتها است. اگرچه دولت - ملتها از لحاظ قدرت نسبی با یکدیگر تفاوت دارند ولی هیچ یک از دولتهای قدرتمند آن قدر قوی نبوده‌اند که بتوانند رقبای دیگر را از صحنه خارج سازند؛ زیرا وجود چند کشور قدرتمند در سیستم جهانی مانع از آن شده که هر یک از آنها بتواند بر قلمرو تمامی مناطق پیرامونی مسلط شود. حال آنکه در گذشته اقتصادهایی که از لحاظ جغرافیایی گسترده بودند، تجزیه می‌شدند و یا اینکه تحت سلطه‌ی یک دولت واحد در می‌آمدند و از این طریق یک امپراطوری ایجاد می‌شد. به نظر نظریه پردازان سیستم جهانی، نظام رقابت آمیز سیستم بین‌الدولی و سیستم سرمایه‌داری تقویت کننده‌ی یکدیگرند، زیرا وجود هر یک برای بقای دیگری ضروری است. اگر یک کشور قدرتمند بر سیستم جهانی سلطه‌ی کامل داشت سیستم سرمایه‌داری نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد. از سوی دیگر رقابت میان سرمایه‌داران کشورهای مختلف اجازه نمی‌دهد که هیچ دولتی مزیت مستمر

اقتصادی بدست آورد و آنرا پایه‌ای برای غلبه بر سایر دول قرار دهد. از اینرو بین‌الدولی به حیات خود ادامه داده است.
۲ - مولفه‌های نظام نوین جهانی (Modern world system)

روابط اقتصادی - سیاسی در درون نظام جهانی به واسطه‌ی مولفه‌های کلیدی شکل می‌گیرد. این مولفه‌ها عبارتند از:
۱ - مناطق اقتصادی ۲ - دولت - ملت
۳ - طبقات اجتماعی ۴ - گروههای مترقی
۱/۲ - مناطق اقتصادی (Economic Zones) - بر خلاف نظریه برخی صاحب‌نظران که کشورها را به بخش مرکز و پیرامون تقسیم می‌کنند، تقسیم کار جهانی، جهان به سه بخش مرکز، پیرامون و شبه پیرامون تقسیم می‌شود. الف - مرکز (core) شامل دولت‌های مسلط، که از نظر اقتصادی سیاسی در مرکز نظام واقع شده، کارآفرین سیستم کشاورزی و صنعتی را دارا می‌باشند و نیز پیچیدگی فعالیت‌های اقتصادی و سطح انباشت سرمایه در مرکز در حد بالایی است. در تقسیم کار جهانی کشورهای مرکز با به کارگیری مدرنترین تکنولوژی‌ها و مکانیزه کردن شیوه‌های تولید، در تولید پیشرفته‌ترین کالاها تخصص دارند. از لحاظ نظامی نیز کشورهای مرکز قدرتمندترین کشورها هستند و از نظر مدیریت و سیستم اداری سازمان یافته‌ترین کشورها در سیستم جهان‌اند. در بخش اعظمی از تاریخ سیستم جهانی تعداد معدودی از کشورهای اروپای غربی و در قرن ۲۰ نیز ابتدا آمریکا سپس ژاپن در مرکز این نظام جهانی قرار گرفتند.

ب - پیرامون (periphery):

این کشورها از لحاظ تکنولوژی چندانی از پیچیدگی برخوردار نیستند و بیشتر مواد خام تولید می‌کنند و ابزارها و ماشینهای کاربر به کار می‌گیرند و از لحاظ نظامی و مدیریت سازماندهی اداری ضعیف هستند. در طول تاریخ M.W.S بخش‌هایی از جنوب آمریکا، آمریکای مرکزی، آفریقا و آسیا در پیرامون

والرستین در صدد آن است که توسعه ناهمگون نظام سرمایه‌داری جهانی را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بشناسد و تکامل تاریخی هر کشور یا منطقه‌ای را در یک قالب مکانی - زمانی جهانی بگنجاند.

بر داشته‌اند.

ج - شبه پیرامون - semi Periphery: کشورهای هستند که بین مرکز و پیرامون قرار دارند و تا حدودی فعالیت‌های اقتصادی مشابه مرکز دارند و اندازه‌های نیز از فعالیت‌های اقتصادی مشابه کشورهای پیرامونی برخوردارند و اختار نظامی و اداری آنها بین مرکز و پیرامون قرار دارد این کشورها بعنوان رابط بین همی در سیستم جهانی ایفاء می کنند.

۲/۲ - دولت - ملت [Nation state]: دولت - ملت‌ها واحد سازمان سیاسی را در عصر جدید می سازند که در ابتدا در مرکز پدید آمده و بتدریج در سایر مناطق جهان گسترش یافته‌اند. ویژگیهای اصلی دولت - ملت عبارتست از: ۱ - بر جمعیتی حکومت می کنند که بر یک عقیده مشترک نهورندی بنیان گرفته است ۲ - دارای هویت مشترکی مبتنی بر عوامل چون زبان - فرهنگ، تجربه تاریخی مشترک و ... می باشد. ۳ - واحد یک سیستم حقوقی شترک هستند ۴ - مشروعیت دولتها مبتنی بر نمایندگی ملت است. ۵ - دولت - ملتهای مدرن بسیار قدرتمندتر، بزرگتر و متمرکزتر از گذشته هستند.

والرستین معتقد است قدرت دولت، با کارایی آن برابر است و یک دولت قدرتمند از نظر او قادر به انجام پنج اقدام بانی است که عبارتند از:

- ۱ - دخالت در بازار جهانی به منظور کمک به تولید کنندگان داخلی
- ۲ - رقابت نظامها با کشورهای دیگر
- ۳ - انجام وظایف دولت به نحو کار آمد
- ۴ - سازماندهی اداری برای افزایش کارایی

۵ - ایجاد ترتیباتی با ثبات از طریق اتلافات سیاسی با عناصر طبقه سرمایه دار داخلی

۲/۳ - طبقات اجتماعی (social classes) والرستین همانند مارکس معتقد است که طبقات اجتماعی حول محور ابزار تولید شکل می گیرند یعنی صاحبان ابزار تولید و کسانی که از مالکیت ابزار تولید محرومند. بنظر وی طبقات اجتماعی از

مرزهای ملی فراتر رفته و خصلت جهانی بخود گرفته‌اند و لذا طبقات در دولت - ملت (Nation - state) شکل نمی گیرند، بلکه در کل سیستم جهانی بوجود می آیند و در سطح جهان بدو دسته صاحبان ابزار تولید و محرومین از آن تقسیم می شوند. بعلاوه وی از تولید کنندگان کالاهای کوچک نیز اسم می برد. و لذا درست است که مالک ابزار تولید هستند ولی نیروی کار دیگری را استخدام نمی کنند. و در مجموع از وضع بهتری از کارگران برخوردار هستند.

والرستین پرولتاریا را بدو دسته پرولتر کامل Tifetime و شبه پرولتر patlifetime تقسیم می کند. پرولتر کامل در آمدش برای تامین باز تولید نیروی کارش کافی است. اما شبه پرولترها برای باز تولید نیروی کارشان مجبور هستند جای دیگری هم کار کنند. سرمایه دار حتی هزینه باز تولید کار را به او نمی پردازد اینها در واقع بیش از پرولتر کامل مورد استثمار واقع می شوند. [این نکته اصلاح مهمی در نظر مارکس نسبت به سیستم طبقاتی سرمایه داری است].

۲/۴ - گروههای منزلتی (status groups). طبقات اجتماعی تنها عامل پاره گی در سیستم جهانی نیستند. والرستین به تبع مارکس وبر معتقد است که سیستم جهانی به گروههای منزلتی هم تقسیم می شود که شأن فرهنگی مهمترین وجه تمایز آنها با سایرین است. این شئون فرهنگی عبارتند از: دین - زبان - نژاد - قومیت ... دولت - ملت Nation state یک گروه منزلتی است. گرچه طبقات اجتماعی خصلت جهانی دارند ولی گروههای منزلتی مانع تشکیل طبقات اجتماعی بصورت جهانی می گردند.

۳ - روندها و مناسبات داخل سیستم:

۳/۱ - روندهای اقتصادی: مهمترین عامل محرک در روند اقتصادی انباشت سرمایه است. سرمایه داران برای به حداکثر رساندن سود خود به رقابت با یکدیگر می پردازند، بنابراین برای بدست آوردن ارزش اضافی به اعمال زیر

دست می یازند.

- ۱ - استثمار کارگران
 - ۲ - بخدمت گرفتن وسیع تر کارگران
 - ۳ - بدست آوردن بازارهای جدید
 - ۴ - حذف رقبا
- در اثر اقدامات فوق اولاً: طبقه سرمایه دار دست به نوآوری می زند ثانیاً: به جستجوی گسترده تر در کشف بازارهای جدید، در عین حال به استثمار بیشتر کارگران می پردازد. پروسه‌ی انباشت سرمایه مهمترین خصوصیت روند اقتصادی سیستم جهانی است.

- روابط اقتصادی درون مناطق: در سیستم جهانی مناسبات اقتصادی نوینی میان مناطق ایجاد می شود. این مناسبات بین مرکز (Core)، پیرامون، periphery و شبه پیرامون semiperiphery وجود دارد. کشورهای پیرامونی، تولید و صادرات کالاهای کاربر و بدون تکنولوژی را بر عهده داشته، بر طرف کننده نیازهای مرکز و شبه پیرامون هستند و کشورهای مرکز کالاهای سرمایه بر و تکنولوژی بر تولید کرده، به پیرامون و شبه پیرامون صادر می کنند و کشورهای شبه پیرامونی از یک سو از طرف مرکز استثمار می شوند و از سوی دیگر استثمار کننده‌ی کشورهای پیرامونی هستند. کشورهای شبه پیرامونی کالاهای کاربر را به مرکز و کالاهای سرمایه بر را به کشورهای پیرامونی صادر می کنند. کشورهای پیرامونی برای کالاهایی که تولید و به مرکز صادر می کنند بهای کمتری دریافت می کنند و برعکس مرکز از تولید و صادرات کالاهایش به پیرامون بهای بیشتری دریافت می نماید و این روند باعث می شود که:

- ۱ - ارزش اضافی تولید شده باعث کاهش رقابت بین سرمایه داران در جهت کنترل بازارهای مرکز شود.
- ۲ - رقبا بجای رقابت و از بین بردن یکدیگر در مرکز، سعی دارند بازارهای پیرامونی را بدست آرند.
- ۳ - همانگونه که لنین می گفت، ارزش اضافی حاصل از پیرامون باعث می شود که سرمایه داران با دادن امتیازاتی به کارگران



در مرکز آنها را راضی نگه داشته، موجب کاهش استثمار آنها شوند.

۴- افزایش ارزش اضافی در پیرامون نقش مهمی را در کمک به پایان دادن رکود اقتصادی در مرکز دارد. اما وضع کشورهای پیرامونی در این روند اقتصادی آنست که ارزش اضافی آن به مرکز منتقل می شود و لذا موجب توسعه نیافتگی خود این کشورها می گردد و حتی بخش های پیشرفته کشورهای پیرامونی نیازهای مرکز را تامین می کنند و این عمل خود موجب توسعه ناموزون در این مناطق می گردد.

وضع کشورهای شبه پیرامون در این روند اقتصادی آنست که به عنوان مراکز منطقه ای تجاری و مالی عمل می کنند که ارزش اضافی را از پیرامون جمع آوری کرده، به مرکز انتقال می دهند. این کشورها در تجارت نقش دوگانه ای دارند: از یک طرف استثمار می شوند و از سوی دیگر استثمار می کنند و نیز بخشهای غیر سودده مرکز به این کشورها منتقل و مرکز با اعمال سیاستهای حمایتی از این بخشها، موجب رونق کشورهای شبه پیرامونی می گردد. چون نیروی کار و اجاره محل کار در این کشورها ارزان است، تولیدات ارزانتر بدست می آیند و لذا سود دهی بیشتر است.

- روابط اقتصادی میان طبقات:

والرستین مدل اصلاح شده ای از نظریه مارکس را ارائه میدهد، به این ترتیب که مهمترین رابطه ی بین طبقات «استثمار» است، اما برخلاف مارکس معتقد است که طبیعت استثمار بسته به نوع کارگر و همچنین بسته به اینکه در کجای سیستم قرار گرفته است فرق می کند و عامل تعیین کننده در سیستم را، شیوه کنترل کار میداند.

۳/۲- روندهای سیاسی

تسبیح روندهای اقتصادی درون M.W.S بدون درک روندهای سیاسی غیر ممکن است. روابط سیاسی و بین الدولی، ذاتاً رقابت آمیز و نابرابر است. دولتها در چارچوب این رقابت درصددند که قدرتشان را به حداکثر برسانند تا در نتیجه ی آن بتوانند استقلال عمل بیشتری پیدا کنند و

از آن رهگذر حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. دولتها در سیستم بین الدولی حامی طبقه سرمایه دار ملی هستند نه سرمایه داری در کل جهان. هدف اصلی رقابت بین دولتها آنست که بهترین شرایط و فرصتها را برای سرمایه داران خود فراهم کنند. زیرا پایه و مبنای قدرت دولت، منابع اقتصادی و مالی است که طبقه سرمایه دار ملی در اختیار او می نهد. در نتیجه، رقابت بین دولتها در جهت فراهم کردن شرایط مناسب برای طبقه سرمایه دار ملی، یکی از علل درگیری و جنگ بین دولتهاست.

همچنین از آنجا که رابطه اقتصادی مرکز و پیرامون استثمار می باشد، رابطه ی سیاسی خاصی بین آنها بوجود آمده است، بگونه ای که دولتهای خارج از سیستم جهانی را وادار می کند تا در فعالیتهای اقتصادی سیستم جهانی به صورت کشورهای پیرامون شرکت کنند. کشورهای مرکز به چند دلیل قادر به سطله بر کشورهای پیرامونی هستند. الف: از قدرت بالای بوروکراسی برخوردارند. ب: از لحاظ منابع اقتصادی غنی هستند. ج: واجد ارتشهای قدرتمندند.

سلطه ی مرکز بر پیرامون در فرایند تاریخ شکلهای گوناگونی به خود گرفته، که بارزترین آنها تصرف قهرآمیز بخشهایی از پیرامون توسط مرکز و تبدیل آنها به مستعمرات است.

نقش کشورهای شبه پیرامونی در این رابطه ی سیاسی آن است که سیستم بطور کلی دو قطبی نشود. طبقات سرمایه دار در کشورهای شبه پیرامون نیز علاقه ای عمیق به ترتیبات اقتصادی موجود میان مرکز و پیرامون دارند زیرا در این صورت به عنوان واسطه های مالی و تجاری در نظام استثمار می کنند. منافع کشورهای شبه پیرامون با کشورهای پیرامونی یکی نیست لذا با کشورهای پیرامونی ائتلاف نمی کنند اما با مرکز هم منافع مشترک ندارند ولی تلاش می کنند خود را به مرکز نزدیک کنند.

طبقات اجتماعی و روابط سیاسی

مهمترین رابطه ی طبقات در سیستم جهانی، رابطه نزدیک دولت با طبقات سرمایه دار است. در این که دولت حافظ

منافع طبقات سرمایه دار است شکی نیست ولی اینکه گفته می شود دولت تنها نماینده طبقه سرمایه دار است، مورد قبول والرستین نیست. وی معتقد است که دولت نیز نماینده خودش را دارد و برای آن تلاش می کند ولی در عین حال از منافع طبقه سرمایه دار حفاظت و از طرق زیر به آن خدمت می کند:

۱- دولت رابطه میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار را تنظیم می نماید. حق مالکیت سرمایه داران را به رسمین می شناسد و از طرف دیگر کارگران را کنترل می کند.

۲- دولت از قدرت خود برای شکل دادن به روابط اقتصادی جهانی استفاده می کند تا منفعت سرمایه داری داخلی را حفظ کند. والرستین تاکید می کند که نظام روابط اقتصادی بین المللی که مشخص کننده ی اقتصاد جهانی است، همیشه بیانگر مداخله ی فعالانه دولت ها در نظام جهانی بوده است.

۳- دولتهای مرکز سعی می کنند از قدرت خود در جهت وارد کردن کشورهای جدید بصورت پیرامونی به سیستم جهانی بهره گیرند تا سود بیشتری از طریق کار ارزان، مواد خام و بازارهای جدید برای سرمایه داران داخلی تامین نمایند.

بنظر والرستین جنگ قدرت میان گروههای متفاوت وجود داشته است ولی در مرکز همیشه طبقه سرمایه دار حاکم است و کارگران در مرکز همیشه پرولتر کامل بوده اند و دولتهای مرکز نفع خود را در این دیده اند که از حقوق سیاسی کارگران دفاع کنند. در نتیجه دولتهای مرکز کمتر سرکوبگر بوده اند.

کارگران دستمزدهای بالاتری داشته و از شرایط زیستی مناسبتری برخوردار بوده اند، اما در پیرامون شرایط کار سخت گیرانه و استثمار شدید است و دولت هم شدیداً سرکوبگر کارگران و حامی طبقه سرمایه دار می باشد.

در یک جمع بندی نهایی میتوان گفت که در نظریه والرستین تاکید اصلی بر سیستم جهانی است، به عبارت دیگر وی سیستم جهانی را به عنوان واحد تحلیل خود

در ادغام عقیده برخی صاحب نظران که کشورها را به دو بخش مرکز و پیرامون تقسیم می کنند، در تقسیم کار جهانی

والرستین، جهان به سه بخش مرکز، پیرامون و شبه پیرامون تقسیم می شود.

سوسیالیستی در اقتصاد جهانی وجود ندارد، همانگونه که سیستم فنودالی وجود ندارد، چرا که یک سیستم جهانی وجود دارد و آن اقتصاد جهانی است.

در نظریه والرستین کل گرایی بر نظر او در مورد چگونگی سرنگونی اقتصاد جهانی سرمایه داری سایه افکنده است. بنابراین اگر کل بر اجزاء سلطه داشته باشد، هیچ تغییر مهمی روی نمی دهد مگر آنکه کل سیستم تغییر کند.

در حقیقت وی بر این نظر اصرار می ورزد، گرایش ملی کردن و خود اتکایی کافی نیست، آنها به سوسیالیسم نمی انجامند. تا زمانی که سیستم جهانی سرمایه داری باقی است او بر هرگونه راه ملی به سوی سوسیالیسم انتقاد می کند. مطابق نظر وی سیستم جهانی شیوه تولید سرمایه داری ویژگی سیستم جهانی بعنوان یک کل است. اگر این امر حقیقت دارد استراتژی هایی که در صدد حرکت به سمت سوسیالیسم در سطح ملی اند، تنها سرمایه داری را باز تولید می کنند.

سوسیالیسم بعنوان یک شیوه تولید تنها در چارچوب یک تقسیم کار یگانه ی اقتصاد جهانی پدید خواهد آمد.

(۱) وی در ایران با نام والراشتاین نیز شناخته می شود

منابع مورد استفاده در این مقاله:

SHANNON THOMAS 1989 - World system perspective - sanfrancisco, london - West view press

wicky Randall, Robin Theobald (1990), political change and underdevelopment, A critical Introduction to Third world

politics - Mac Millan press wallerstein, Immanuel (1988) - The modern world - system I, II, III sandiego, CA: Academic press.

- روکس برویان: جامعه شناسی توسعه (نظریه های توسعه نیافتگی) ترجمه دکتر مصطفی ازکیا با همکاری محمد سعید ذکایی تهران نشر توسعه چاپ اول ۱۳۷۰.

پیوندند. والرستین سه دلیل برای این امر عنوان می کند: ۱- زمانی که شرکتهای چند ملیتی یک کشور را در پیرامون بعنوان یک پایگاه صنعتی بر می گزینند. ۲- از طریق استراتژی اتکاء به خود مانند چین (تعداد کمی از کشورها قادر خواهند بود موقعیت خود را در سیستم جهانی از طریق این روشها تغییر دهند). ۳- تنها راهی که کشورهای جهان سوم میتوانند برای توسعه پیش گیرند و موفق شوند یک انقلاب سوسیالیستی جهانی است. از دید وی سیستم جهانی اجازه وقوع جنبش های انقلابی و ملی گرا را نمی دهد.

سئوال اساسی در اینجا آنستکه: رهیافت تئوریک والرستین بطور کلی چیست؟ و پیرامون رهایی از وابستگی چگونه می اندیشد؟

والرستین بیش از سایر نظریه پردازان مکتب وابستگی نگران کشف موقعیت های خاص است. او اسناد فراوان و مشروحی برای برخی مطالعات موردی ارائه می کند. با این وجود در رهیافت کل گرایانه مکتب وابستگی سهم، و در حقیقت آن رهیافت را بطور افراطی تر بکار میبرد. زمانی که می گوید: M. W. S. واقعی است و هویت های دیگر مشتق از آن هستند و تنها با مراجعه به آن قابل درک اند، این نظر از یکسو بر مبنای تمثیل ارگانیک شکل گرفته که والرستین بعنوان یک جامعه شناس از امیل دورکیم به ارث برده است و از سوی دیگر تفکر مارکسیستی در اتخاذ روش او مؤثر است.

نکته قابل توجه امتناع وی نسبت به آن چه این روشها بدنبال دارند می باشد. زمانی که سیستم های کوچک خودبسنده ناپدید می شوند، تنها سیستم اجتماعی یک سیستم اقتصاد جهانی است. طبقات، نژادها و گروههای قومی اجزائی از اقتصاد جهانی بعنوان یک کل به شمار می روند. بنابراین نقش و منافع طبقه ای مانند طبقه کارگر از طریق روابط جمعی آنها با اقتصاد جهانی تبیین می شود. لذا مسئله ای بنام توسعه ملی وجود ندارد و در قرن ۱۹ و ۲۰ تنها سیستمی که وجود دارد، سیستم جهانی سرمایه داری است. امروز هیچ سیستم

مرفعی گیرد و می گوید: «ایده ی ضد دولت حاکم و یا مفهوم مبهم راهی ملی به عنوان واحد تحلیل را بکار نماند. عقیده ی من این بود که هیچکس از ایندو یک سیستم اجتماعی نیست. ما فقط در چارچوب سیستم های جهانی میتوانیم از دیگر گونیهای اجتماعی سخن بگوییم. در این چارچوب، تنها سیستم اجتماعی، سیستم جهانی است.» والرستین از ماهیت سیستم جهانی بیانگر دیدگاه ویژه ای درباره ی مفهوم نیرو تولید است. نتیجه گیری وی آن است که همه ی اجزاء تشکیل دهنده ی سیستم جهانی به طور مساوی سرمایه داری هستند. ویژگی اصلی سرمایه داری را مبادله بدانند یعنی فروش کالا به منظور کسب سود بیشتر. والرستین استدلال می کند که: روابط تولیدی تنها در سیستم جهانی صورت می پذیرد. منظور از سیستم جهانی در این نفع زمانی، اقتصاد جهانی تحت سلطه ی سرمایه داری است. کار آزاد در همه ی مؤسسات تولیدی وجود ندارد، کار آزاد آن شکل از کنترل کار است که درباره ی کارگران کم مهارت تر در مناطق پیرامونی اعمال می شود. آمیختگی ایندو روش، در سرمایه داری است.

نکته ی قابل توجه آنکه والرستین برخلاف مارکسیست های ارتدکس از ناکید افراطی و انحصاری بر مبارزه ی طبقاتی اجتناب می ورزد. وی به نقش مهمی که دولتهای ملی، گروههای قومی، مذهبی و حتی خانواده در اقتصاد جهانی سرمایه داری ایفاء کرده اند اذعان داشته، تصدیق می کند که رقابت بورژوازی و بورژوازی با یکدیگر موجب قوت گرفتن دولت می شود، زیرا هر دو طبقه - خواه استراتژی آنها حفظ وضع استثماری موجود باشد و خواه براندازی آگاهانه با آگاهانه ی وضع موجود، در مسیر تقویت دولت گام برمیدارند. والرستین بخوبی می بیند که با تغییر ادوار تاریخی، توزیع بین المللی قدرت بین کشورها دائماً تغییر می یابد. به عبارت دیگر ممکن است ندادی از کشورها از پیرامون به شبه پیرامون و حتی به کشورهای مرکز به